

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی درباره عظمت مرحوم شیخ انصاری (سالروز رحلت ایشان)

در ابتدای شروع بحث تذکر دادند که امروز هجدهم جمادی الثانی، مصادف با سالروز ارتحال مرحوم شیخ اعظم انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) است.

امروز همه‌ی حوزه‌های علمیه بر سفره‌ی علمی، فقهی و اصولی مرحوم شیخ نشسته‌اند و از نظریات ایشان ارتزاق می‌کنند و واقعاً ببینید که وقتی خدای تبارک و تعالی به یک انسان نظر و عنایت می‌کند و خود آن انسان با تلاش و جدّیت و استعدادی که خدا به او داده و با اخلاص فراوانی که مرحوم شیخ داشت، این چنین کتاب‌های او در حوزه‌ها رایج است و روزی نیست که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حوزه نجف و سایر حوزه‌ها، اسمی از شیخ انصاری بُرده نشود.

خود همین باید برای ما درس باشد که چطور می‌شود یک کسی دوام پیدا می‌کند؟! هیچ چیزی باقی ماندنی نیست، همه چیز فانی شدنی است، اما بعضی از امور وقتی که صبغه‌ی وجهه‌ی الهی را پیدا می‌کند، طبق آیه‌ی شریفه‌ای که همه چیز از بین می‌رود مگر وجه خدا باقی می‌ماند.^[1]

من قبلاً عرض کردم و الآن هم می‌گویم به نظر من هنوز بعضی از ابعاد تفکری مرحوم شیخ روشن نشده است، با همه‌ی این دقت‌هایی که در مکاسب شده، با همه‌ی زحماتی که به عنوان حاشیه‌های بر مکاسب نوشته شده. من خودم به مواردی رسیدم که به نظرم رسید که اصلاً شیخ چیز دیگری می‌خواهد بگوید در حالی که در هیچ حاشیه و در هیچ کتابی نیامده.

می‌شود این حرف را زد که هنوز موارد و زوایایی از افکار فقهی و اصولی شیخ روشن نشده و در لا به لای مطالب مرحوم شیخ باقی مانده. آنچه مهم است ما در درجه‌ی اول واقعاً باید جدّیت و تلاش شیخ را (چقدر ایشان تلاش کرده و زحمت کشیده)، آن را برای خودمان الگو قرار بدهیم، اخلاص شیخ را باید الگو قرار بدهیم، مرحوم شیخ انصاری در درجه‌ی بالایی از اخلاص بوده و جهت سوم این روش علمی شیخ را بیشتر کار کنیم، روش اجتهادی شیخ را بیشتر کار کنیم، اصلاً روش اجتهادی شیخ را باید از کتابهای شیخ، مکاسب، صلاة و کتابهای دیگرش استخراج کنیم و در مسیر اجتهاد خودمان قرار بدهیم. خداوند این فقیه واقعاً کم نظیر شیعه را و سایر فقها و بزرگان را با اولیاء خودش محشور کند.

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در اقسام کشف بود و رسیدیم به کشف حقیقی تام و کلام مرحوم نائینی را مطرح کردیم و توجیهی که ایشان کرده بود و اشکالی که ما بر کلام مرحوم نائینی داشتیم، ذکر شد و تمام شد. حال می‌رسیم به کشف حقیقی شرطی. در کشف حقیقی شرطی (که همان کشف حقیقی مشهوری است)، همان است که عنوان مشهور را دارد یعنی مشهور این کشف حقیقی را پذیرفته‌اند که اولاً؛ اجازه، شرط است نه تعقّب اجازه، ثانیاً؛ اجازه‌ی فعلی شرط است و نه اجازه‌ی تقدیری، ثالثاً؛ اجازه بوجودها الزمانی شرط است لا بوجودها الدهری. یک عقدی است و یک اجازه این چنینی برای او شرط است. قبلاً اشکالاتی که مرحوم شیخ داشت (که اینجا استحاله‌ی عقلی دارد و مرحوم شیخ، این قول را قبول نکرد) که ما قبلاً هم یک مقداری از اشکالات شیخ جواب دادیم. در این جلسه، کلام محقق نائینی را بیان می‌کنیم.

کلام محقق نائینی درباره کشف حقیقی شرطی (مشهوری)

مرحوم نائینی همانند مرحوم شیخ این کشف حقیقی مشهوری را محال می‌داند یعنی اینکه بگوئیم بیع و معامله‌ی فضولی الآن می‌آید و اجازه (با این سه خصوصیتی که بیان شد)، بعداً آمده و شرط است برای اینکه ملکیت در حین عقد محقق بشود. ایشان می‌فرماید این از قبیل شرط متأخر بوده و معقول نیست. بعد در تعلیل استحاله می‌فرماید: «لا یعقل تحقّق المعلول بدون أجزاء علته فإنّ حکم العلل التشريعیّة حکم العلل التکوینیّة»؛ مرحوم نائینی تصریح می‌کند که علل تشریعیه همانند علل تکوینیّه است و همان‌گونه که تقدیم معلول بر علّت، در علل تکوینیّه محال است، در علل تشریعیه نیز محال است.

مرحوم نائینی در اینجا می‌فرماید «سواء قلنا بجعل السببیّة كما عن المحقق الداماد»؛ مرحوم میرداماد (کتابی دارد به نام «السبع الشداد» که در آنجا این مسئله را مطرح کرده و) می‌گوید شارع برای یک سری امور، جعل سببیت کرده. مثلاً این وضو را سبب قرار داده برای طهارت، بیع را سبب قرار داده برای ملکیت، عقد نکاح را سبب قرار داده برای زوجیت یعنی خود سببیت، متعلق برای جعل است. این دیدگاه (می‌گوید خود سببیت متعلق برای جعل است) در مقابل قول دیگری است که می‌گوید «قلنا بجعل الأحكام عند تحقق اسبابها»؛ شارع نیامده در این گونه امور سببیت و مسببیتی را برای ما جعل کرده باشد، بلکه شارع گفته اگر شما این صیغه‌ی بیع را خواندی، من حکم ملکیت را اعتبار می‌کنم. اگر این صیغه‌ی نکاح را خواندی، زوجیت را اعتبار می‌کنم.

بنابراین در اینجا دو دیدگاه وجود دارد؛ یک قول جعل سببیت است و یک قول، جعل الأحكام عند تحقق الموضوع است. مرحوم نائینی می‌فرماید طبق هر دو قول، تحقق معلول قبل العلة امکان ندارد.

اما طبق دیدگاه اول (که شارع سببیت را جعل کرده)، می‌فرماید «فلأنّها من أفراد العلة التکوینیّة»؛ این در حقیقت از افراد علّت تکوینی می‌شود. «فکما لا يمكن تحقق الموضوع بلا علته»؛ همان‌گونه که وضو بدون علت محال است، «فکذلک لا يمكن تحقق الملك بلا إجازة المالك»؛ تحقق ملک نیز بدون اجازه محال است، «لأنّ الشارع أنشأ السببیة للإيجاب و القبول و الرضى»؛ شارع گفته اگر ایجاب و قبول و رضایت بیاید، من برای این مجموع سببیت را جعل می‌کنم. «فبدون تحقق جميع اجزاء السبب لا یعقل تحقق المسبب».^[2]

ایشان در ادامه، اشاره‌ای می‌کنند به کلام مرحوم سید که سید فرموده «الاسباب الشرعیة معرّفات لا علل» (مرحوم سید نیز همانند صاحب جواهر، این نظر را داشت که اسباب شرعیّه، عنوان علامات و معرّفات را دارد و عنوان علل را ندارد)، مرحوم نائینی می‌فرماید این کلام «لا يستقیم فی المقام لأنها علّة كالعلة التکوینیة بل هی هی بناءً علی قابلیة تعلق الجعل بالسببیة»؛ اگر گفتیم سببیت چیزی است که قابلیت جعل دارد (یعنی همان‌گونه که شارع، حجّیت را می‌تواند جعل کند، سببیت را نیز جعل

کرده)، این نیز مثل افراد علّت تکوینیه می‌شود، بلکه «هی هی».

به عبارت دیگر؛ مرحوم نائینی معتقد است که اگر ما گفتیم جعل به سببیت تعلق پیدا می‌کند (یعنی شارع برای ایجاب، قبول و رضا، سببیت جعل کرده)، اصلاً این دیگر علّت تکوینی می‌شود و بی‌خود اسمش را می‌گذاریم تشریعی، لذا می‌فرماید «بل هی هی» یعنی این علّت و سببیت، همان علّت تکوینیه است و دو چیز نیست.

دیدگاه دوم: این است که شارع جعل سببیت نکرده، بلکه شارع احکام را عند تحقق الموضوع جعل می‌کند. مرحوم نائینی می‌فرماید باز طبق این مبنا نیز، تحقق حکم قبل تحقق الموضوع محال است. ایشان در باب قضایا مبنایی دارد که می‌فرماید قضایای تشریعی بر وزان قضایای حقیقیه است. در قضایای حقیقیه، موضوع مقدرة الوجود است (این یک)، در قضایای حقیقیه، حکم به حسب تعدّد موضوع متعدد می‌شود (این دو)، در قضایای حقیقیه، تا موضوع فعلیت پیدا نکند، حکم نیز فعلیت پیدا نمی‌کند (این سه). ایشان می‌فرماید آیا با این بیانی که در قضایای حقیقیه است، شما می‌توانید بگوئید حکم فعلی است، اما هنوز موضوع فعلیت ندارد؟! («هل هذا إلا الخلف و المناقضة؟»)

به عبارت دیگر؛ می‌فرماید بر اساس این مبنا که بگوئیم شارع، جعل احکام می‌کند عند تحقق الاسباب (یعنی وقتی «بعثت» و «اشتریت» را گفتی، شارع می‌گوید من ملکیت را اعتبار می‌کنم، «زوّجت» را که گفتی شارع می‌گوید من حالا زوجیت را اعتبار می‌کنم)، به همان ملاکی که در تکوینات تقدیم معلول بر علّت محال است، به همان ملاک در اینجا نیز تقدیم حکم بر موضوع محال است. موضوع در قضایای حقیقیه بمنزلة العلة است برای حکم، نمی‌شود بگوئیم حکم الآن فعلیت دارد ولو اینکه هنوز موضوع او فعلیت پیدا نکرده باشد.

در ادامه می‌فرمایند «فعلى هذا؛ كلّ ما ورد فى الشريعة من هذا القبيل ظاهراً؛ اگر در شریعت دیدیم که شارع مثلاً غسل لیلی مستحاضه را، شرط برای صحّت صوم روز سابق قرار داده، اینها را حتماً باید توجیه کنیم و توجیهش این است که بیائیم وصف تعقّب را، به عنوان شرط قرار بدهیم نه خود آن غسل را، «تعقّب الغسل» را باید شرط قرار بدهیم.

بعد می‌فرماید صاحب جواهر فرموده «إن شروط الشرعية ليست كالعقلية» (در گذشته بیان کردیم که صاحب می‌فرماید شروط شرعیه همانند شروط عقلیه نیست)، نائینی می‌فرماید لا یبعد که نظر صاحب جواهر همین باشد که ما می‌گوئیم. صاحب جواهر نمی‌خواهد بگوید اگر یک شرطی در شریعت «مع کونه شرطاً»، این می‌شود متأخر از مشروط باشد یا می‌شود متقدم بر مشروط باشد، نه! صاحب جواهر نیز که گفته «الشروط الشرعية ليست كالعقلية»، نمی‌خواهد بگوید شرط بوجودها الخارجی، ممکن است متأخر از مشروط باشد، «بل غرضه أنّ الامور الاعتبارية وجودها على كيفية جعلها، فيمكن أن يكون لحق الاجازة شرطاً لا الاجازة العينية»؛ صاحب جواهر شاید مرادش این است که خودِ لحوق (یعنی تعقّب الاجازه، همان کشف حقیقی تعقّب)، شرط است نه خود اجازة خارجیه.^[3]

مرحوم نائینی در پایان می‌فرماید «و بالجمله لا يمكن مع دخل أمرٍ فى تحقق شيء، تحقّقه بدون ذلك الامر»؛ اگر گفتیم یک چیزی شرط برای چیزی است و دخالت در او دارد، نمی‌شود بدون آن شيء موجود بشود، «لا فى التکوینات و لا فى التشريعات». البته در ادامه مقداری توضیح می‌دهند و اشاره‌ای هم می‌کنند به این مبنا که (مرحوم آخوند در کفایه در باب شرط متأخر، مسئله‌ی لحاظ را مطرح کرد و فرمود) آنچه شرطیت دارد، لحاظ شرط است نه خود شرط به وجود خارجی‌اش. محقق نائینی این را مطرح کرده و می‌فرماید این سخن نیز صحیح نیست.

مسئله‌ی خلط بین جعل و مجعول را مطرح می‌کنند که مناسب است این را اشاره کنیم. می‌فرماید آنهایی که استحاله‌ی شرط متأخر را، از طریق مسئله‌ی لحاظ درست کردند گفتند یک وقت می‌گوئیم خود آن شرط خارجی، شرط برای متقدم است و

می‌شود شرط متأخر، تأثیر در متقدم می‌گذارد «و هذا محال»، اما اگر گفتیم آنچه شرطیت دارد، لحاظ آن شرط است و لحاظ در ذهن حاکم و آمر است و یک امر خارجی نیست، یک امر متأخر از مشروط نیست و مقارن با مشروط است. اگر برای لحاظ شرطیت قائل شدیم، مشکل حل می‌شود.

مرحوم نائینی می‌فرماید این دسته از افراد، میان شرایط جعل و شرایط مجعول خلط کردند. بحث ما در شرایط مجعول است. مجعول یعنی این موضوع فعلی خارجی، مشروط به یک شرطی است مثلاً؛ صوم امروز مستحاضه، مشروط به غسل لیلی او هست، این غسل شرط برای مجعول است و مجعول، عالم فعلیت است یعنی وقتی موضوع فعلیت پیدا کرد، حکم نیز فعلیت پیدا می‌کند. جعل، مربوط به عالم انشاء و قبل از فعلیت است، لحاظ را می‌توانیم مربوط به عالم جعل قرار بدهیم، اما این داخل در محل نزاع نیست. وقتی ما می‌گوئیم اجازه شرط است، شرط برای مجعول است یعنی اگر این بیع بالفعل بخواهد مفید برای ملکیت بشود، اجازه شرطش هست (همان‌گونه که غسل، شرط برای صحّت این صوم مستحاضه است). به همین دلیل می‌فرماید نباید کسی برای استحاله‌ی شرط متأخر، از راه لحاظ وارد شود؛ زیرا این خارج از محل نزاع می‌شود، نزاع در شرایط مجعول است نه در شرایط جعل.

مرحوم نائینی می‌فرماید اینها مربوط به عالم جعل است و علت غایی است (همیشه علت غائی تصوراً مقدم است، اما وجوداً و خارجاً مؤخر است) «و محل البحث إنما هو في شروط المجعول و فيما له دخل في تحقق التكليف أو الوضع كشرطية البلوغ و نحوه للوجوب»؛ اینکه می‌گوئیم بلوغ، شرط برای تکلیف این آدم است یا اینکه برای مجعول می‌گوئیم که وجوب حج، این وجوب فعلی حج برای آدمی است که بالغ باشد، مراد از این بلوغ، بلوغ خارجی است که شرط برای مجعول است.^[4]

در جلسه بعدی به بررسی کلام محقق نائینی می‌پردازیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» سوره قصص، آیه 88.

[2] □ «و منها أنه يمكن تحقق الملك حين العقد مع كونه مشروطاً بالشرط المتأخر و هو الإجازة التي شرط بوجودها الخارجي فإنها من قبيل سائر الشرّوط المتأخّرة الواردة في الشريعة فإذا تحقّقت في موطنها انكشف بها تحقق المشروط من قبل و إذا تحقّق كذلك يترتّب عليه جميع آثاره من حين تحقّقه و فيه ما لا يخفى فإن الشرّط المتأخّر غير معقول كما أوضحنا ذلك في الأصول و ملخصه أنه لا يعقل تحقّق المعلول بدون أجزاء علته فإن حكم العلل التشريعية حكم العلل التكوينية سواء قلنا بجعل السببية كما عن المحقق الداماد من قوله بأن السببية لا يمكن انتزاعها عن الحكم التكليفي فإن الحكم التكليفي و الوضعي مختلفان محمولاً و موضوعاً و على تعبيرة قدس سره حاشيتي العقد مختلفان أم قلنا بجعل الأحكام عند تحقق أسبابها أمّا على الأول فلأنها من أفراد العلة التكوينية فكما لا يمكن تحقّق الضوء بلا علته فكذلك لا يمكن تحقّق الملك بلا إجازة المالك لأن الشارع أنشأ السببية للإيجاب و القبول و الرضا فبدون تحقّق جميع أجزاء السبب لا يعقل تحقّق المسبب و ما يقال من أن الأسباب الشرعية معارف لا علل لا يستقيم في المقام لأنها علة كالعلة التكوينية بل هي بناء على قابلية تعلّق الجعل بالسببية نعم هذا التعبير يصحّ في علل التشريع و أمّا على الثاني فلأن ملاك الامتناع في التشريعات نظير ملاكه في التكوينات لا عينه و ذلك لأنه لو أنشأ الحكم على القضية الحقيقية على الموضوعات المقدّر وجودها بحيث انحلّ هذا الحكم إلى أحكام متعدّدة بحسب تعدّد موضوعه كحكمه بوجوب الحجّ على المستطيع فكيف يعقل تحقّق الحكم و فعليته قبل الاستطاعة و هل هذا إلّا الخلف و المناقضة فكون الإجازة بوجودها العيني شرطاً لتحقّق الملكية و مع ذلك يحصل الملك بالإيجاب و القبول دون الإجازة موجب لتحقّق الحكم بلا موضوعه نظير تحقّق المعلول التكويني بلا علته فعلى هذا كلّ ما ورد في الشريعة من هذا القبيل ظاهراً فلا بدّ من حمله بدليل الاقتضاء على أن الشرط هو الوصف الانتزاعي كالتعقّب.» منية الطالب في حاشية المكاسب، ج 1، ص 236؛ چاپ جدید ج 2، ص 56.

[3] «و لا يبعد أن يكون نظر صاحب الجواهر قدس سره إلى ما ذكرناه فإن قوله إن الشُّروط الشرعيّة ليست كالعقليّة ليس ناظرا إلى أن الشُّرط في الشرع مع كونه شرطا بوجوده الخارجي يمكن جعله متأخرا عن المشروط بل غرضه أن الأمور الاعتباريّة وجودها على كفيّة جعلها فيمكن أن يكون لحق الإجازة شرطا لا الإجازة العينيّة كما أن ما نسب إلى المصنف قدس سره من أن الشُّرط ليس متأخرا بل المتأخّر شرط يرجع إلى وصف اللّحوق و التعقّب و إلّا لا فرق بين كون الشُّرط متأخرا و كون المتأخّر شرطا.» همان، ص 236-237.

[4] «و بالجملة لا يمكن مع دخل أمر في تحقّق شيء تحقّقه بدون ذاك الأمر لا في التكوينيّات و لا في التشريعيّات و ليس ملاك الإشكال إلّا تحقّق المعلول قبل تحقّق علته بناء على جعل السببيّة أو فعليّة الحكم قبل وجود موضوعه بناء على جعل الحكم عند تحقّق موضوعه الذي يعبر عنه بالشُّرط أو تحقّق الامتنال قبل تحقّق ماله ربط فيه كتحقّق امتثال الصوم قبل تحقّق الغسل في اللّيل مع اعتباره في امتثال الصّوم بناء على القول به كما قيل لاستفادته من الخبر الدالّ على أن المستحاضة إذا اغتسلت ارتفع بغسلها الحدث السّابق على الغسل و أمّا على المشهور من أن بالغسل يرتفع الحدث اللاحق فلا يرد إشكال الشُّرط المتأخّر كما أنّه لو قيل بأن الامتنال يتحقّق حين الغسل لا حين الصوم مع دخل الغسل في امتثال الصوم فلا يرد هذا الإشكال أيضا نعم يرد إشكال تأثير المعدم في الموجود لكنه ليس بإشكال أصلا لأنّ المؤثر في المعلول المترتب على الأمور التدريجيّة كالكون على السّطح المترتب على الصّعود درجة درجة هو الجزء الأخير و سائر الأمور معدّات و كلّ منها يؤثّر أثر نفسه حين حصوله و هو القرب إلى السّطح بهذا المقدار فإذا قلنا في المقام بأنّ العقد يؤثّر حين الإجازة فلا يرد إشكال الشُّرط المتأخّر فما توهم من ورود هذا الإشكال على كلّ شرط و جزء منصرف و منقضى حين تحقّق الشُّرط أو الجزء الأخير في غير محله كما أن رفع الإشكال بجعل لحاظ المتأخّر أو المتقدّم شرطا ممّا ظهر في الأصول حاله فإنّه من الخلط بين علل الجعل و التّشريع و شرائط المجعل فما هو لحاظه شرط للتّكليف هو علّة الجعل أي الموجب لإرادة الفاعل الذي هو عبارة أخرى عن العلّة الغائيّة الّتي هي مقدّمة تصوّر أو مؤخّرة خارجا و محلّ البحث إنّما هو في شرائط المجعل و فيما له دخل في تحقّق التّكليف أو الوضع كشرطيّة البلوغ و نحوه للوجوب و شرطيّة الإجازة و نحوها للملك و هذه الشّرائط بوجوبها الخارجي نعم لو قيل بأنّ الأحكام الشرعيّة أخبار عن الإنشاءات فيما سيأتي رجع جميع شرائط المجعل إلى علل الجعل و قد ذكرنا في مسألة الترتّب و مقدّمة الواجب و الحكم الوضعي ما يوضح ذلك.» همان، ص 237.